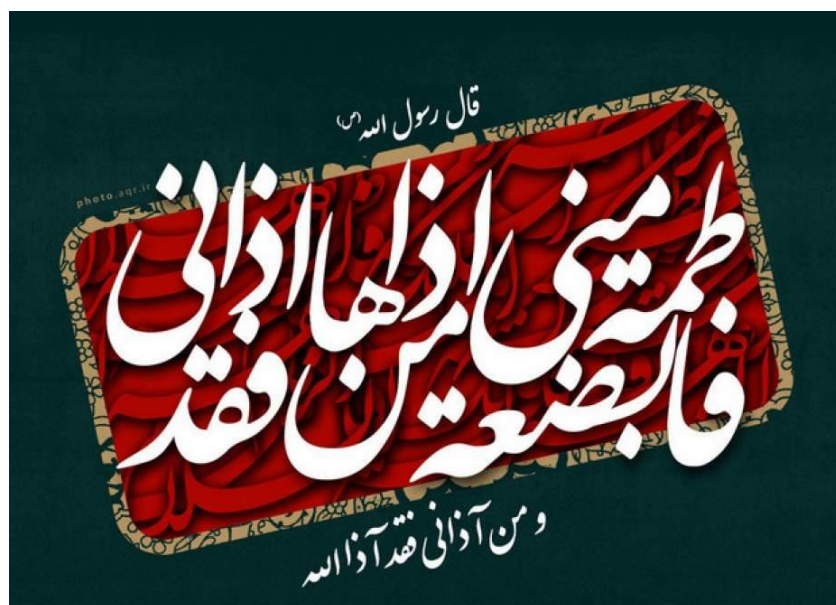




سیره سیاسی حضرت زهرا (س) در مقام انسان کامل

هرچه انسان در اتصاف به کمالات واجب الوجود قویتر باشد، به مبدأ واجب الوجود نزدیکتر و آثار وجودی او بیشتر است؛ چنانکه انسان کامل مجمع اسماء و صفات خداوند است. از منظر قرآن کریم منصب هدایتگری از آن انسان های کاملی است که از عیوب اخلاقی و نفسانی مبرا بوده و از «ظلم» به معنای عام آن معصوم باشند. قول و فعل و تقریر چنین انسانی حجیت دینی داشته و او به اقتضای وظیفه دینی به امر اقامه دین و اجرای حدود و دفاع از حریم دین خدا می پردازد. حضرت زهرا (س) مصداق بارز «تطهیر الهی» است که به دور از هرگونه تمایل فردی و با دو شیوه اقامه ادله و وصیت سیاسی، به حراست از دین و حمایت از وصی بلافصل رسول خدا پرداخته است و در همه اقوال و اعمال و تقریراتش، جانب دین را لحاظ نموده و خیرخواه امت بوده است؛ فلذا پیروی از سیره متعالی ایشان می تواند راهگشا و کارساز باشد.

۱. طرح مسأله

انسان از منظر قرآن کریم از ویژگی های مثبت فراوانی برخوردار است؛ او خلیفه خداست (ر.ک. بقره، ۳۰؛ انعام، ۱۶۵)، دارای ظرفیت علمی فوق العاده است (ر. ک. بقره، ۳۳-۳۱)، صاحب فطرت خداجوست (ر. ک. اعراف، ۱۷۳ ۱۷۲؛ روم، ۳۰)، بهره مند از

عنصر ملکوتی و الهی است (ر. ک. سجده، ۷-۹)، مسئول و امانتدار خداست (ر. ک. احزاب، ۷۲؛ دهر، ۳-۲)، صاحب کرامت و شرافت ذاتی است (ر. ک. اسراء، ۷۰) از وجدان اخلاقی برخوردار است (ر. ک. شمس، ۹-۷) با یاد خدا آرام می گیرد (ر. ک. رعد، ۲۸) و قابلیت نیل به مقام اطمینان و رضوان الهی را دارد (ر. ک. فجر، ۲۸ ۲۷).

همین انسان ویژگی های منفی نیز دارد که موجبات مذمت او را فراهم می کند؛ همانند غفلت از بعد ملکوتی و پرداختن به بعد مادی خود (ر. ک. ابراهیم، ۳۴)، ناسپاسی (ر. ک. حج، ۶۶) و ترجیح منافع و لذات زودگذر (ر. ک. اسراء، ۱۱) و صفات نکوهیده دیگر که در قرآن کریم مطرح شده است.

انسان در طول زندگی خود، با اختیار و انتخاب و اراده های دمامد، به قوا و استعدادهای خویش فعلیت می بخشد و در واقع در صحنه حیات و زندگانی، ساخته می شود؛ زیرا علوم، ادراک و ملکات انسان در جانش رسوخ می کند و با او متحد می شود و انسان در یک تحول مستمر و پیوسته، در جریان «شدن» قرار می گیرد (شیروانی، ۱۳۷۶: صص ۳۵-۳۸). پس انسان قابلیت و لیاقتی دارد که اگر نهال وجودش را به دست مربیان کامل و مکمل بسپارد، آن چنان عروج و وجودی و اشتداد روحی پیدا می کند که حقیقت آن در مقام تمثیل، شجره طوبای الهی می شود: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» (ابراهیم، ۲۵-۲۴) (حسن زاده، ۱۳۸۴: ص ۵). از آنجا که علم و عمل انسان سازند، انسان چاره ای جز تحصیل علم نافع و عمل صالح ندارد و به منظور تحصیل این دو، نیازمند دستورالعمل است و دستورالعمل انسان ساز، فقط قرآن است: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسراء، ۹) (همان، ص ۹) و از آنجا که پاک بودن، شرط اصلی درک قرآن است «لا یمسّه الا المطهرون» (واقعه، ۷۹)، لذا انسان های کامل که صاحب مقام طهارت از غیر خدا هستند، مرجع تعلیم قرآن و اسوه علم نافع و عمل صالحند؛ از این رو شناخت انسان های کامل و ویژگی ها و مختصات آنان و نیز تحلیل وقایع حیات آنان و نوع موضعگیری آنان، معیار مناسبی برای شناخت و تمییز حق است و اساساً این نوع از بررسی ها در کشف و درک دیدگاه ها، انگیزه ها و روش های مواجهه انسان کامل با مسائل و قضایای مختلف بسیار مفید و مؤثر خواهد بود.

۲. تعریف انسان کامل

قرآن کریم در معرفی ترکیب ذات انسان می فرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً و بصیراً» (انسان، ۲). کلمه امشاج جمع کلمه «مشیج» به معنای مخلوط و ممزوج است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۹۴). «امشاج» وصف نطفه است؛ به این جهت که استعدادهای اعضا و قوای انسان در آن مخلوط است و نطفه، ممزوجی است از الوان مختلفه و اشیاء مؤتلفه و اضداد متعاده و اخلاط متباینه که هر یک را آثاری است. حب، بغض، طمع، قناعت، تواضع و تکبر، درگیری عقل و شهوت و... از آثار متعاده در نطفه است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۷، ص ۴۷۸). از همین روی انسان شایسته تکلیف است و خداوند او را در معرض آزمایش و امتحان قرار می دهد: «انا هدیناه السبیل اِماً شاکراً و اِماً کفوراً» (انسان، ۳)؛ زیرا خداوند در هر دو حال سپاس و ناسپاسی به او قدرت داده و راه را آشکار و دلایل را برایش اقامه فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۰۸).

انسان کامل، کمالش در تعادل و توازن است؛ یعنی به سوی یک استعداد از میان استعدادهای فراوانش گرایش پیدا نمی کند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نمی گذارد و همه را با هم رشد می دهد و در یک وضع متعادل و متوازن به سر می برد و اساساً حقیقت عدل بر توازن و هماهنگی است و هماهنگی در اینجا معنایش این است که در عین اینکه همه استعدادهای انسان

رشد می کند، رشدش، رشد هماهنگ است (مطهری، بی تا: ص ۱۹) و مجد و عظمت هر چیز به حسب کمال اوست و کمالی فوق کمال واجب الوجود بالذات متصور نیست و انسان که از جمادات و حیوانات اشرف است، هر چه در اتصاف به کمالات واجب الوجود قویتر باشد، در کمال از دیگر افراد انسان پیشتر و به مبدأ واجب الوجود نزدیکتر است و آثار وجودی او بیشتر است و چون انسان کامل مجمع اسماء و صفات واجب تعالی است، امجد و اعظم از دیگر افراد انسان است؛ زیرا که اکمل آنهاست. اسماء و صفات واجب الوجود، معانی و حقایق عینییه اند و آنکه متصف به این اوصاف حقیقیه عینییه است ولایت تکوینی دارد؛ زیرا که مفاتیح غیب باذن الله تعالی در دست اوست و قلب او خزانه اسرار و علوم الهی است و مؤید به روح القدس است و از ملک تا ملکوت مراتب انسان کامل است؛ لذا امام قافله نوع انسانی و غایت مسیر تکاملی آن و صراط مستقیم و صراط الی الله بلکه «صراط الله» است که دیگر افراد باید راه تقرب به او را سیر نمایند تا به کمال انسانی خود نائل شوند (حسن زاده، ۱۳۸۵: ص ۸).

۳. مختصات انسان کامل

انسان کامل در منظر قرآن کریم، همچون سراج منیر وظیفه هدایت بشر به سوی «الله» را برعهده دارد: «و داعياً الی الله باذنه و سراجاً منيراً» (احزاب، ۴۶)؛ لذا قرآن کریم هر جا نامی از امامت می برد به دنبالش متعرض هدایت می شود؛ گویی که هدایت، تفسیر «امامت» است: «و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لَمَّا صبروا و کَانُوا بآیاتنا یوقنون» (سجده، ۲۴). منظور از هدایت، هدایتی است که به «امر» خدا صورت می گیرد و «امر» خدا عبارت از ملکوت عالم است (یس، ۸۳-۸۲) که امام با آن امر با خدای سبحان مواجه می شود و «امر» آن خلقتی است که طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل باشد؛ یعنی امام هدایت کننده ای است که با امر ملکوتی در اختیار خود، هدایت می کند. براساس آیه ۲۴ سجده، صبر و یقین دو عامل نیل به مقام امامتند و از آنجا که صبر به طور مطلق مطرح شده، حاکی از آن است که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه هایی که برای آزمایش آنها پیش می آید صبر می کنند؛ لذا قرآن کریم اختصاص مقام امامت به حضرت ابراهیم (ع) را در ظهور تسلیم بی چون و چرای آن حضرت در برابر خداوند و صبر عظیم وی بر فرمان ذبح فرزند، اعلام می کند: «و اذا ابتلی ابراهیم رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَاتَمَمَهَا اَنّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا...» (بقره، ۱۲۴). براساس عبارت «و کَانُوا بآیاتنا یوقنون» (سجده، ۲۴) یقین، عامل دیگر در استحقاق دریافت مقام امامت است که طبق آیه «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین» (انعام، ۷۵) عبارت است از مکشوف شدن ملکوت و باطن عالم. کوتاه سخن اینکه امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد؛ لذا جمله «یهدون بامرنا» (سجده، ۲۴) دلالتی روشن دارد بر اینکه آنچه که امر هدایت متعلق به آن می شود، عبارتست از دل ها و اعمالی که به فرمان دل ها از اعضاء سر می زند. پس امام کسی است که باطن دل ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴: صص ۴۱۰-۴۰۳). قرآن کریم این مقام را منحصر در افرادی می داند که ذاتاً پاک باشند و خود، راه را بدانند و محتاج به هدایت دیگران نباشند: «فَمَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یَتَّبِعَ اَمَّنْ لَا یَهْدِی اِلَّا اَنْ یُهْدِی» (یونس، ۳۵). از این آیه استفاده می شود که امام باید از هر ضلالت و گناهی معصوم باشد و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود؛ بلکه محتاج به هدایت غیر می شود و چون امام محتاج به هدایت احدی نیست، معصوم است. این معنا را آیه «قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره، ۱۲۴) تأیید می کند؛ زیرا منظور از لفظ «ظالمین» مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند بسیار کوچک باشد؛ چه آن ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه در همه عمر باشد و چه در ابتدا قبل از توبه؛ هیچ یک از این افراد نمی توانند امام باشند. پس امام تنها

کسی است که در تمامی عمر حتی کوچکترین ظلمی را مرتکب نشده باشد (همان: ج ۱، صص ۴۱۴-۴۱۰) آنچنان که ثامن الحجج (ع) در تبیین مقام امامت و ویژگی های امام به آیه ۱۲۴ بقره استناد نموده و در ذیل عبارت «لا ینال عهدی الظالمین» می فرماید: «فابطلت هذه الایه امامه کل ظالم الی یوم القیامه و صارت فی الصفوه... حتی ورثها الله تعالی النبی فقال جل و تعالی: «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی...» (آل عمران، ۶۸) (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۹۹)؛ (این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل نموده و آن را مختص برگزیدگان می کند تا آنجا که خداوند آن را به پیامبر اسلام اعطا نموده و فرمود: «سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت نمایند و این پیامبر است»).

انسان کامل نه تنها از عدل امزجه برخوردار است، بلکه از عیوب اخلاقی نفسانی نیز مبرا است؛ زیرا این عیوب ناشی از نقص انسان و نقص علم است؛ در حالی که انسان کامل دارای علم لدنی است. امام رضا (ع) در ادامه فرمایشات خود در معرفی امام و تبیین مختصات انسان کامل می فرماید: امام اقامه دین می کند و حدود الهی را به اجرا در می آورد (یقیم حدود الله) و در اقامه دین خدا و اجرای حدود الهی به بیان آنها اکتفا نکرده، بلکه در موقع مقتضی بدون هیچ مسامحه و مداهنه ای از دین خدا دفاع می کند (و یدبّ عن دین الله) او بواسطه دو ویژگی صبر و یقین از نعمت هدایتگری برخوردار است و در این هدایتگری با حکمت و موعظه حسنه و ارائه دلیل قاطع، مردم را به راه پرودگار فرا می خواند (و یدعوا الی سبیل ربّه بالحکمّه و الموعظه الحسنه و الحجه البالغه)، او امین خداست (امین الله فی خلقه) و به طور مطلق از تمامی گناهان پاک است (المطهر من الذنوب و المبرا عن العیوب) و مخصوص به علم است؛ یعنی از راه موهبت و نه از راه اکتساب به همه چیز واقف است (المخصوص بالعلم). او عالمی است که در علمش جهل راه ندارد (عالم لا یجهل)، قید (لا یجهل) برای تأکید بر عالم بودن امام مطرح شده است تا اثبات نماید که علم جامع، شامل و کامل مخصوص انسان کامل است و سرچشمه این علم نیز خداوند است؛ زیرا انسان کامل مظهر اسم «علیم» است. انسان کامل در جایگاه اسوه بشریت، نگهدار امت است (نظام الدین)، کانون طهارت و پاکی و زهد و تقواست (معدن القدس و الطهاره و النسک و الزهاده و العلم و العباده)، صاحب مقام عصمت (فهو معصوم) و برخوردار از تأیید، توفیق و تسدید الهی است (موید موقّ مسدّد) و از همه خطایا و لغزش ها در امان است (قد امن من الخطایا و الزلل و العثار) تا با این دارایی، حجت و دلیل قاطع خداوند بر بندگانش باشد (همان). بر اساس عبارت (هو معصوم موید موفق مسدّد... یخصه الله بذلک لیکون حجه علی عباده...) ملاک حجیت دینی، منصب امامت نیست؛ بلکه عصمت رکن رکن حجیت دینی است و حضرت فاطمه (س) هر چند امام نیست، اما در پرتو عصمت از آسیب سهو، نسیان و خطا معصوم و در ظل طهارت از گزند گزافه گویی مصون است؛ لذا حجت خداست و قول، فعل و تقریر وی منبع حجیت دینی است، بلکه برتری آن وجود عرشی نسبت به فرزندان معصومش همان کلام نورانی وجود مبارک امام حسن عسکری (ع) است: «نحن حجج الله علی خلقه وجدّتنا فاطمه حجه علینا» (طبایبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۲).

۴. حضرت زهرا (س) در قرآن

عقول و افهام در شناخت حضرت زهرا (س) ناتوانند. از آنجا که انسان کامل مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، شناخت و معرفی انسان کامل تنها برعهده خداوند و انسان کامل است؛ چنان که امام صادق (ع) در تفسیر سوره «قدر» جده معصومه خود را چنین معرفی نموده اند: «اللّیلۃ فاطمۃ و القدر الله فمن عرف فاطمۃ حق معرفتها فقد ادرک لیلۃ القدر» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۵۲۸)؛ (منظور از شب، فاطمه است و مراد از قدر، خداوند است. پس هر کس آنچنان که شایسته است فاطمه را بشناسد، شب

قدر را درک نموده است). در ادامه، وجه تسمیه آن حضرت به نام مبارک «فاطمه» را چنین بیان فرموده اند: «و آنها سمیت فاطمه لأنّ الخلق قُطِمُوا عن معرفتها» (همان)؛ (و ایشان فاطمه نام گرفته اند؛ زیرا خلق از معرفت و شناخت آن حضرت عاجزند).

براساس مبانی عقلی و نقلی منازل سیر حُبّی وجود، در قوس نزول به «لیل» و «لیالی» تعبیر می شود؛ چنانکه در معارج ظهور صعودی، به «یوم» و «ایام» تعبیر می شود. انسان کامل معصوم در نشئه عنصری به لحاظ مقام فؤادش و عروجش و به لحاظ روح عرشی اش «یوم الله» است و به لحاظ عالم جسمانی و این سویی اش «لیله القدر» است و آشنایی به مقام رفیع «لیله القدر»، پی بردن به عظمت سعه وجودی انسان کامل و شرح صدر اوست که حامل و آخذ قرآن است و لذا خلق از کنه معرفت به حضرت زهرا (س) مقطوعند (طباطبایی، ۱۳۸۶: صص ۲۲۵-۲۲۴).

بیان فضائل و راهیابی به کنه شخصیت بانوی نمونه اسلام جز با تمسک به آیات و روایات میسر نمی باشد؛ به عنوان نمونه حضرت زهرا (س) به استناد روایات فراوانی که از فریقین وارد شده، یکی از اصحاب «کساء» است که آیه «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب، ۳۳) در شأن آنان نازل شده است. این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طریق اهل سنت وارد شده که از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابن عباس، علی (ع) و حسن بن علی (ع) و تقریباً از چهل طریق نقل شده است و شیعه آن را از امیرالمومنین (ع)، امام سجاد (ع)، صادقین (ع)، امام رضا (ع)، امّ سلمه، ابوذر و دیگران و بیش از سی طریق نقل کرده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۴۶۵). در عرف قرآن، عبارت «اهل البیت» اسم خاص است که منظور از آن پنج تن هستند؛ یعنی رسول خدا (ص)، علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) و بر هیچ فرد دیگری اطلاق نمی شود (همان: ج ۱۶، ص ۴۶۶) آنچه که در تبیین آموزه های آیه شریفه می توان گفت این است که عبارات موجود در آیه با تأکید و تصریح، طهارت اهل بیت (ع) از جمله حضرت زهرا (س) را از هرگونه رجس و پلیدی مطرح نموده است و این طهارت، طهارت خاصی است که مفهوم آن از کلام نورانی امام صادق (ع) در ذیل آیه «و سقاھم ربھم شرباً طهوراً» (انسان، ۲۱) قابل درک است. از آنجا که سبب نزول سوره انسان، حضرت علی (ع)، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) هستند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۵۴۶) طهارت مطرح شده در آیه، مربوط به آن حضرت است: امام صادق (ع) در تبیین این طهارت فرموده اند: «یطهرهم عن کل شیء سوی الله...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۶۲۳) یعنی مراد از نوشاندن شراب طهور، اعطاء طهارتی خاص به آنان است که طهارت از غیر خدا است.

از آنجا که به تصریح قرآن کریم، ادراک معارف قرآنی منوط به طهارت است: «لا یمسّ الا المطہرون» (واقعہ، ۷۹) حضرت زهرا (س) از همه معارف قرآنی آگاه است؛ زیرا به امر تکوینی و تخلف ناپذیر الهی مطروحه در آیه تطهیر، اراده الهی بر طهارت تام صدیقہ کبری تعلق یافته و آن حضرت با این وصف خاص، عالم به معارف قرآن کریم می باشد. از همین رو یکی از مصادیق بارز آیه شریفه «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (بقرہ، ۱۴۳) می باشد. امام صادق (ع) در ذیل این آیه فرموده اند: «نحن امۃ الوسط و نحن شهداء الله علی خلقه و حجتہ فی ارضہ» (فراش کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۶۱). همچنین آن حضرت فرموده اند: «... منّا شہید علی کل زمان، علی بن ابیطالب فی زمانہ... و کل من یدعو منّا الی امرالله تعالی» (همان) عبارت انتهایی روایت، تطبیق مفهوم آیه بر مصداق را متعلق به منصب امامت نکرده، بلکه منوط به مقام عصمت و دعوت به امر الهی می کند، لذا حضرت زهرا (س) یکی از مصادیق بارز آیه ۱۴۳ بقرہ است؛ زیرا امت وسط «آل الله» (صلوات الله علیهم) هستند (قمی مشہدی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۱۷۷) که با انتصاب الهی، گواه بر اعمال مردمند و حضرت فاطمه (س) اصل، امّ، مرکز و محور این خاندان است و مصداق کامل «امت وسط» است. قول و فعل و تقریر آن حضرت درباره اعمال مردم، از حجیت دینی برخوردار می باشد. امام صادق در ذیل آیه «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً» (آل عمران، ۱۰۳) فرموده اند: «نحن الحبل» (همان: ج ۳، ص ۱۸۵). پس به حکم این آیه، ایشان

ریسمان محکم الهی است که مردم به تمسک بر آن امر شده اند. اوست که محبت به پدر، همسر و فرزندان معصومش «عروه الوثقی» است که شرط انکار طاغوت و ایمان به «الله» و بقاء در دایره ایمان است: «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها...» (بقره، ۲۵۶).

امام باقر (ع) درباره عبارت «فقد استمسک بالعروه الوثقی» فرموده اند: «مودتُنا اهل البیت» (همان: ج ۲، ص ۴۰۷)، لذا یکی از مصادیق عروه الوثقی، مودت اهل البیت (ع) است و یکی از اعضای اهل بیت بلکه محور و اصل آن، حضرت صدیقه کبری (س) است؛ آنچنان که در روایت آمده: «سئل الصادق (ع) عن معنی حیّ علی خیر العمل، فقال خیر العمل بر فاطمه و ولدها» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴۳، ص ۴۴). آن حضرت سبب نزول سوره دهر، آیه تطهیر، آیه اعطاء و آیه ایثار است (بشوی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۰). سوره کوثر در شأن او نازل شده است. این سوره طبق گفتار بسیاری از مفسران در پاسخ به شماتت و تحقیر مشرکین نسبت به پیامبر اکرم (ص) در فوت فرزندان ذکور آن حضرت نازل شده است و در حقیقت بمثابه ردّ و انکار آنان در این موضوع است و از همین روی لفظ کوثر اشاره به ذریه کثیره آن حضرت می کند که از دختر بزرگوارش فاطمه (س) است (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ج ۲۴، ص ۴۴۷). همچنین از میان آیات فراوانی که در شأن صدیقه کبری (س) نازل شده است، می توان به آیه «ذی القربی» (اسراء، ۲۶)، آیه «مودت» (شوری، ۲۳)، آیه «مباهله» (آل عمران، ۶۱) (جصاص، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ص ۲۹۵) آیه «اهل الذکر» (نحل، ۴۳)، آیه «صلوات» (احزاب، ۵۶) اشاره نمود (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق: ج ۱، صص ۱۲۹-۱۲۰).

این بانوی بزرگوار، تأویل آیات فراوانی از قرآن کریم است؛ مانند: «ولئک الذین یدعون یتبتغون الی ربهم الوسيله ایهم اقرب و یرجون رحمته...» (اسراء، ۵۷) که محکمترین وسیله تقرب به خداوند را پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) معرفی می کند (همان، ص ۳۴۲). همان گونه که مصداق بارز «صراط مستقیم» (فاتحه، ۶) است. او صراط مستقیم خداست که جویندگان راه حق را گمراه و سرگردان نمی کند، آنگونه که ذیل آیه «و انّ الذین لایومنون بالاخره عن الصراط لناکبون» (مومنون، ۷۴) از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که منظور از «صراط» ولایت اهل بیت (ع) است (همان، ص ۵۲۳).

فاطمه (س) مصداق «خیر البریّه» (بینه، ۷) (همان: ج ۲، صص ۴۶۹-۴۵۹) و شاخه شجره طیبه است: «ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء...» (ابراهیم، ۲۴). امام باقر (ع) در تبیین مصادیق آیه می فرماید: «آن شجره طیبه، محمد (ص) است و فرع آن علی و میوه اش حسن و حسین و غصن و شاخه آن فاطمه و شاخه های آن غصن، ائمه از فرزندان فاطمه و برگ های آن، شیعیان و دوستداران ما اهل بیت هستند» (همان: ج ۱، ص ۴۰۶).

فاطمه مظهر مجاهدت در راه خداست «و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا» (عنکبوت، ۶۹)؛ امام باقر (ع) در مقام بیان آیه فرموده اند: «نُزِلَتْ فینا اهل البیت» (همان، ص ۵۶۸) (این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است). تمام تعبیراتی که در آیات قرآن کریم و لسان پیامبر و ائمه اطهار (ع) در خصوص فاطمه (س) به کار رفته است، به لحاظ پیوندهای اعتباری آن حضرت با رسول خدا و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام نیست؛ بلکه کمال وجودی آن حضرت است که او را متصف به این کمالات حقیقی نموده است و لذا جبرئیل که تنها بر انبیاء عظام و اولیای بزرگ نازل می شد، شرف حضور در محضر آن بانوی بزرگ را یافته و معارف و اخبار آینده را به اطلاع آن حضرت رسانده است. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «فاطمه (س) بعد از پیامبر (ص)، ۷۵ روز زنده بود و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدش آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت گفت و از حال پدر و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه اش پیش می آید، گزارش می داد و علی (ع) آن ها را می نوشت» (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۵۵). به حکم آیه «و ما ینطق عن الهوی» (نجم، ۳) پیامبر مکرم اسلام با معیارهای غیر الهی سخنی را بر زبان جاری نمی سازد و لذا وقتی می فرماید: «فاطمه بضعة منی فمن أغضبها أغضبنی» (بخاری، ۱۴۰۶ ق: ج ۵، ص ۹۱) و نیز می فرماید: «یا فاطمه إن الله لیغضب

لغضبک و یرضی لرضاک» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۵۸) در مقام معرفی معیار تشخیص حق و باطل در رضا و خشم اوست و لذا باید دانست که وقایع اتفاقیه در زمان حیات آن حضرت از امر رسالت جدا نیست و سیره سیاسی و اجتماعی و مواضع آن حضرت در قضایای مختلف، معیار تشخیص حق از باطل است.

۵. نقش حضرت فاطمه (س) در دفاع از ولایت

وَجُوبِ اطَاعَتِ از «اولی الامر» از مسلمات قرآنی است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، ۵۹). امام باقر (ع) در معرفی «اولی الامر» فرمودند: «فاولی الأمر فی هذه الآیة هم آل محمد (ص)» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۰۸)؛ امام صادق (ع) در ذیل این آیه فرموده اند: «منظور از اولی الأمر ما هستیم و آیه جمیع مومنین را تا روز قیامت به اطاعت از ما فرمان می دهد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۶۲). بر این اساس، بدون شک رهبرانی که قرآن کریم اطاعت بی قید و شرط از آنان را «إلی يوم القيامة» اعلام نموده است، باید از خصوصیات بهره مند باشند که در جایگاهی نظیر جایگاه رسول الله (ص) قرار گیرند؛ چرا که اطاعت از رسول الله (ص) و انقیاد ظاهری و باطنی از آن حضرت امری قرآنی است: «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (نساء، ۶۵). انقیاد مطلق با عدم عصمت سازگاری ندارد و لذا نتیجه قهری آن، این است که «اولی الامر» معصومند و براساس فرمان الهی منقاد و مطاعند. آنچنان که خداوند فرمود: «قل اطیعوا الله و الرسول... ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم... ذریة بعضها من بعض» (آل عمران، ۳۲-۳۴). امام صادق (ع) در تبیین فرموده خداوند فرمودند: «نحن منهم و نحن بقیة تلك العترة» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۷۱)؛ (ما از زمره آنان هستیم و ما بازمانده آن خاندان هستیم).

پس آل ابراهیم که برگزیدگان الهی اند، آل محمد (ص) هستند که اهل اویند و واجب است کسانی که خداوند برگزیده، مطهر و معصوم و منزله از زشتی ها باشند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۱).

آل محمد (ص) در جایگاه «صراط مستقیم»، «حبل الله» و «العروة الوثقی» وظیفه هدایت بشر را بر عهده دارند، وظیفه ای که منبعث از عصمت، طهارت و قدسیت آنان است؛ لذا قول و فعل و تقریر آن پاکان ملاک و معیار تشخیص حق از باطل در کلیه قضایای دوران حیاتشان است؛ از این رو تحلیل زندگی سیاسی هر یک از ائمه (ع) با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر زمانشان از ضروریات اهتداء بر سبیل مستقیم الهی است. از آنجا که خطوط کلی رسالت ائمه هدی (ع) در سه محور اساسی ذیل است:

۱- حفظ و حراست از دین و وحی الهی؛ ۲- تفسیر و تبیین قانون اساسی دینی اسلام (قرآن)؛ ۳- اجرای احکام و فرامین الهی در جامعه اسلامی (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۱)؛ لذا بزرگترین هدف مبارزات ائمه درجایگاه انسان کامل، تشکیل حکومت اسلامی آن هم بر پایه امامت امام بر حق است؛ از این رو چشمگیرترین فعالیت حضرت فاطمه (س) در ظرف زمانی خاص خود و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار، اثبات امامت امیرالمومنین (ع) به عنوان اصل اساسی دین اسلام است؛ زیرا تبعیت از صراط مستقیم امامت و دوری از راه های متفرقه و پراکنده، فرمان الهی است: «و آنّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیل» (انعام، ۱۵۳). ولایت اهل بیت همان «نعم» است که خداوند فرموده مردم از آن بازخواست می شوند: «ثم لتسئلنّ یومئذ عن النعم» (تکواثر، ۸) (موسوی، ۱۴۲۲: ص ۶۸). قال الصادق (ع): «نحن الذین أنقذ الله الناس بنا من الضلالة و بصرهم بنا

من العمی و علمهم بنا من الجهل» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۸، ص ۳۲۴) (ما آن کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما مردم را از گمراهی رهایی بخشید و از بی بصری بینایشان کرد و آگاهی‌شان بخشید). از آنجا که منصب امامت امری الهی است و خداوند مومنین را به اخذ بی قید و شرط از پیامبر اکرم (ص) موظف فرموده است: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷)، براساس احادیث فراوان یکی از مصادیق مهم «و ما آتاکم الرسول فخذوه» ابلاغ ولایت و امامت امیرالمومنین (ع) است، آنچنان که از آن حضرت نقل شده: «قال رسول الله (ص): علی بن ابیطالب (ع) أقدم أمتی مسلماً و أكثرهم علماً و أصحهم دیناً و أفضلهم یقیناً و أحلمهم حلماً و أسمحهم کفأً و أشجعهم قلباً، هو الإمام و الخلیفه بعدی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۸، ص ۹۰)؛ (رسول خدا فرمود: علی بن ابیطالب پیشروترین امت من در اسلام، عالمترین و صحیح ترین در اعتقاد و برترینشان در یقین است. او صبورترین، باتقواترین و شجاعت‌ترین فرد امت من است. بعد از من امام، پیشوا و جانشین من است). همچنین در نقلی دیگر فرموده است: «ان الله تبارک و تعالی فرض علیکم طاعتی و نهاکم عن معصیتی و أوجب علیکم اتباع امری و فرض علیکم من طاعته علی بعدی ما فرضه من طاعتی و نهاکم عن معصيته ما نهاکم عنه من معصیتی و جعله اخی و وزیر و وصی و وارثی و هو منی و أنا منه، حُبّه ایمانٌ و بغضه کفر و مُحِبُّهُ مُحَبِّی و مَبْغُضُهُ مَبْغُضِی و هو مولی من أنا مولاه و أنا مولی کلّ مسلمٍ و مسلمةٍ و أنا و آیاه أبوا هذه الامة» (همان، ص ۹۱) (همانا خداوند تبارک و تعالی اطاعت من را بر شما واجب گرداند و شما را از عصیان و سرپیچی من نهی فرمود و بعد از من اطاعت از علی (ع) را همانند اطاعت من بر شما واجب گرداند و او را برادر و وزیر و جانشین و وارث من قرار داد. او از من است و من از اویم. محبت او ایمان و بغض نسبت به او کفر است. دوستدار او دوستدار من است و دشمن او دشمن من است؛ او مولا و امیر هر کسی است که من رهبر و امیر اویم و من رهبر تمام مسلمانانم و من و او پدران این امتیم).

لذا ائمه هدی به منظور حفاظت از امامت به عنوان تداوم دین خاتم و تبیین آن به عنوان امری الهی و نه انتخابی و به منظور اجرای احکام الهی و انجام اوامر نبوی، مبارزاتی مستمر و ممتد داشته اند (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۱). هسته اصلی مبارزه سیاسی معصومین (ع) از آغاز ماجرای سقیفه شکل گرفت و شخصیت بی نظیر عالم امکان بعد از خاتم الانبیاء و سیدالارواح یعنی صدیقه طاهره به عنوان سلسله جنبان مدافعان این حرکت مبارزاتی در کنار صاحب ولایت وارد مبارزه شد (همان). مبارزه آن حضرات به منظور کسب مقام و موقعیت اجتماعی و عداوت با مخالفان نبود، بلکه به دلیل احیاء دین در اسارت جاه طلبی و خودکامگی بود، چرا که مردم در قبال دین و امامت مسئولند و بازخواست خواهند شد: «وَقِفْهُمْ اِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ» (صافات، ۲۴). رسول مکرم اسلام در تبیین این آیه فرموده اند: «یعنی ولایه علی بن ابیطالب (ع)» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۱۰؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۳۵۵). پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امیرالمومنین (ع) فرمودند: «یا علی به زودی جفاکاران امت با تو غدر و مکر نمایند و بیعت تو را بشکنند و به عهد من وفا نکنند... تو از من به منزله هارونی از موسی، چنانچه قوم موسی، هارون را واگذاشتند و به عبادت گوساله سامری پرداختند. امت من نیز تو را تنها بگذارند... اگر یاور داشتی جهاد کن و آلا صبر کن...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۱۶). به همین دلیل پس از ارتحال رسول خدا (ص) و پیدایش ماجرای سقیفه، مبارزات ائمه (ع) آغاز گردید؛ از جمله حوادث تلخ این دوره از تاریخ اسلام این است که امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س) به همراه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به نزد اهل جنگ بدر از مهاجرین و انصار رفتند و حقانیت خویش را به آنها یادآور شدند و از آنان یاری خواستند... اما جز چهار نفر کسی به پیمان خود وفا نکرد (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴۳).

محور مبارزه در این مقطع از تاریخ اسلام، امیرالمومنین (ع) و فاطمه (س) هستند. آن بزرگواران در جایگاه انسان کامل مصالح امت اسلام را لحاظ نموده و با حال «داعیاً الی الله» و «سراجاً منیراً» (احزاب، ۴۶) و با هدف هدايتگري و حفظ سلامت ایمان امت و به دور از هر گونه افراط و تفریط، لغزش و خطا و با روش ابلاغ براساس حکمت، توأم با صبر جمیل به انتشار نصوص اثبات کننده وصایت و امامت امیرالمومنین (ع) همت گماردند. امیرالمومنین (ع) در تبیین مفهوم استکبار چنین فرموده اند: «ا فتدرون

الاستکبار ما هو؟ هو تركُ الاطاعة لمن أمروا بطاعته و الترفع على من ندبوا الى متابعتة و القرآن ينطق من هذا عن كثير ان تدبره متدبر زجره و وعظه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۷، ص ۱۱۳) (استکبار یعنی ترک اطاعت کسی که خداوند فرمان به اطاعت او داده، استکبار یعنی خود را برتر دانستن از کسی که پیروی از او مورد رضایت خداوند است و قرآن گواه این امر است...) آن حضرت در فرازی دیگر می فرماید: «حتی اذا قبض الله رسوله (ص) رجع قوم على الأعقاب و غالتهم السبل و اتكلوا عن الولائج و وصلوا غير الرحم و هجروا السبب الذي أمروا بمودته و نقلوا البناء عن رص أساسه فبنوه في غير موضعه...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰). در این گفتار امیرالمومنین (ع) چهره جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول مکرم اسلام و نیز مختصات مسلمانان آن روزگار را به تصویر کشیده است و به ویژه عبارت «نقلوا البناء عن رص أساسه فبنوه في غير موضعه»؛ (و بنا را از بنیان استوارش برافکندند و در غیر جای خود برآوردند)، بیانگر تخلف از نص رسول خدا (ص) در تعیین وصی و زیر پا نهادن حکم خدا در تصدی امر خلافت پس از آن حضرت است. این امر و گسستن از کسانی که به فرمان رسول خدا (ص) و امر خداوند متعال مامور و موظف به مودت آنان بودند «قل لا أسئلكم عليه أجراً الا المودة في القربى» (شوری، ۲۳) را امیرالمومنین با عبارت «و هجروا السبب الذي أمروا بمودته»؛ (و رها کردند وسیله ای را که به دوستی و مودت آن مامور شده بودند) بیان فرموده است. انگیزه و هدف سخنرانی فاطمه (س) در برابر خلیفه اول از همین بیان به خوبی تبیین می شود. هدف مهم و پیام روشن سخنان فاطمه (س) در مسجد النبی و در استیضاح خلیفه اول، احیای اسلام و رهایی آن از اسارت هوس ها و اصلاح مدیریت جامعه و نقش تعیین کننده آن در تعالی امت و تأکیدی ویژه بر حفظ سیره عملی پیامبر (ص) در حراست از مقاومترین پایگاه اسلام بود. آن حضرت در این سخنرانی، بسیاری از دقایق و معارف الهیات قرآنی و قوانین و سنن اجتماعی و فلسفه پاره ای از احکام عبادی و نیز مسائل فرهنگی و اجتماعی و به ویژه فلسفه سیاسی «امامت» و نقش آن را در تبیین توحید نظری و تحقق توحید عملی بیان فرموده است. آن حضرت با بیانی مختصر به تبیین عقلانی شریعت پیامبر (ص) پرداخت و با طرح مسأله عبودیت و رابطه مستقیم آن با مسئولیت پذیری انسان، راه و رسم مسلمانی و فداکاری در راه تحقق آرمان های پیامبر (ص) و بیان جایگاه رفیع قرآن و ارائه بسیاری حقایق دیگر، مخاطبان خود را نه تنها در مسجد النبی بلکه در سرتاسر عالم به حفظ وصیت پیامبر (ص) توصیه نمود (خلجی، ۱۳۸۵: ص ۱۴).

حضرت زهرا (س) در خطبه شورانگیز خود به تبیین حکمت آفرینش انسان پرداخته است. در نگاه این بانوی بزرگ اسلام، هدفمندی جهان، اساس و مبنای هدفداری آفرینش انسان است و تمام پدیده های جهان در تلاش و حرکت خود رو به سوی کمال مطلق دارند و اقتضای حکمت الهی این است که در حرکت هدفمند، آنها را یاری کند: «ربنا الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى» (طه، ۵۰)؛ لذا حضرت در خطابه خود به آن مردم غفلت زده، فرمود که خداوند پدیده های جهان را نیافرید، جز برای تثبیت آنها یعنی رساندن آنها به غایتی که در پیش دارند و به ویژه در مورد انسان این ایصال به هدف متعالی، جز با تسلیم در برابر فرمان خداوند و پیامبرش امکان پذیر نمی باشد. آن حضرت با هدف بیدار سازی مردم غفلت زده ای که در گذرگاه دنیا آرمیده اند و همچون تخته چوب، خود را بی اراده به امواج حوادث روزگار سپرده اند، نهیب بیداری می زند تا بتوانند از گردنه تخلف از امر خدا و رسول خدا به سلامت عبور کرده و با سر سپردن به اوامر الهی، هدف عالی حیات خود را به یادآورده و محقق سازند. آنگاه آن حضرت با اشاره به دو هدف حکیمانه الهی و در تعیین پاداش و کیفر، آنان را به این نکته مهم متذکر می شود که حکمت اوامر الهی، رساندن سود و منفعت به بندگان است. پس تسلیم در برابر اوامر الهی و وصایای رسول خدا (ص) به نفع آنان است. آنگاه به تبیین شخصیت آسمانی پیامبر خاتم پرداخته و بر عبودیت و رسالتش گواهی داده و معرفی جایگاه رفیع او را در آفرینش وجهه همت خود ساخته است؛ زیرا عمده ترین مشکل مسلمین این بوده و هست که نسبت به شخصیت معنوی و ملکوتی پیامبر (ص) شناختی سطحی داشته اند و نتوانستند براساس آن، وظیفه خود را در قبال رسالت جهانی رسول خاتم درک کرده و بدان عمل

کنند. حضرت زهرا (س) با مخاطب قرار دادن مردم حاضر در مسجدالنبی علاوه بر تحقیر خلیفه که در جلسه حضور داشت، مسلمانان را نسبت به خطر جدی بازگشت ارتجاعی به افکار و اوهام ضد اسلامی هشدار داد. بحران رهبری امت که موجب پیدایش دستگاه خلافت شد، عامل اصلی در ایراد سخنان پرشور دخت نبی مکرم اسلام گشت. امت مسلمان می بایست پیروی از علی (ع) را به عنوان رهبر معصوم دینی برمی گزید، اما بر اساس نظریه انتخاب جانشین توسط بزرگان قوم که خلیفه را صرفاً رهبر سیاسی امت می دانست نه دینی- سیاسی، جامعه یا امت اسلامی را تحت رهبری یک حکومت خلافتی که خیلی زود به یک خلافت متمرکز و موروثی و سلطنت مآب تبدیل شد، سوق داد (همان، ص ۳۱۴). این بحران عظیم بود که فاطمه (س) را واداشت تا پیش از مخاطب قرار دادن خلیفه، فریاد مظلومانه خود را متوجه مسلمانان نماید و وظیفه هر مسلمان را در مقام یک فرد از امت برای تحقق بخشیدن به آرمان های حکومت اسلامی گوشزد نماید. از این رو در نهایت خیرخواهی و حرص بر هدایت مردم و با کمال علاقه به سعادت و تعالی آنان و در جایگاه یک خطیب سخنور زمان شناس و با مراعات تمام عوامل تأثیرگذار در القاء پیام سرنوشت ساز خویش مردم را با عبارت «عبادالله» مخاطب قرار داده و آنان را متذکر به حفظ امانت الهی (دین اسلام) نمود، چرا که خداوند خود می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتکم و انتم تعلمون» (انفال، ۲۷) و آنگاه به عهد و پیمان غدیر پرداخته و مسلمانان را با عبارت «زعمتم حقّ له فیکم» در این مورد به شماتت می گیرد و یادآور می شود که در پیمان غدیر، آنان نسبت به دو امانت پیامبر (ص) یعنی قرآن و عترت، با آن حضرت پیمان بسته اند و بایستی به آن وفادار بمانند، اما اکنون این پیمان را شکسته اند و سخنان پیامبر (ص) را درباره امامت و خلافت امیرالمومنین (ع) نادیده گرفته اند، در حالی که رسول مکرم اسلام فرستاده خدای حکیمی است که همه امور را به حکمت خود مقرر می فرماید و در جعل امامت و وصایت رسول نیز حکمتی وجود دارد و لذا حضرت در ادامه سخنان خویش به برخی از واجبات و محرمات الهی اشاره فرموده و بر حکمت های هر یک، مردم را متذکر نموده اند.

بنابر مبانی مذهب تشیع، تشریعات الهی مبتنی بر مصالح و مفاسدی است که خدای سبحان به مقتضای حکمت، برای بندگانش منظور کرده است و دستیابی بدان مصالح و دوری از مفاسد، جز با انجام واجبات و ترک محرمات الهی ممکن نیست (همان، ص ۳۳۸) از این رو آن حضرت به بیان نقش حیاتی اهل بیت در جایگاه اوصیاء رسول الله (ص) اشاره فرموده و مایه وحدت و انسجام پویای امت اسلام را «امامت» معرفی می فرماید: «و طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقه» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۹۷)؛ زیرا براساس آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۲۴) حیات متعالی و پویای جامعه اسلامی در گرو فرمانبرداری از خدا و رسول خداست و رسول خدا، امام بعد از خود را بر اساس ملاک «عصمت» معرفی نمود و لذا جامعه اسلامی نیازمند به فردی معصوم است که به دور از خطا و اشتباه و گناه، پایه های جامعه سعادت‌مند اسلامی را پی ریزی و امور آن را هدایت کند. حضرت زهرا (س) در ادامه سخنان خود با یادآوری کلام رسول الله (ص) در باره شخصیت و شأنیت حضرتشان و سفارش های مؤکد آن حضرت در اینکه خشم و غضب ایشان ملاک و معیار تشخیص باطل است، به معرفی خود می پردازد: «ایها الناس اعلّموا أنّی فاطمه و أبی محمد (ص) أقول عوداً و بدوّاً و لا أقول ما أقول غلطاً و لا أفعل ما أفعل شططاً» (همان)؛ (ای مردم بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد (ص) است، همچنانکه در آغاز سخن گفتم باز هم می گویم، نه در گفتارم یاوه می گویم و نه در رفتارم به بیراهه می روم). آن گاه آیه «لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنکم حریص» علیکم بالمؤمنین رتوف رحیم» (توبه، ۱۲۸) را تلاوت نمود تا اشتیاق رسول خدا (ص) را بر هدایت امت و خدمات بزرگ آن حضرت را یادآوری نماید و به ویژه پس از یادآوری برخی تیره روزی های اخلاقی و اجتماعی دوران جاهلیت، نقش حیاتی پیامبر اسلام (ص) را در تحول متعالی جامعه آن روزگار متذکر گردد. سپس در بیان مختصات امیرالمومنین (ع) و اثبات وصایت آن

حضرت چنین فرمود: «مجتهداً فی امر الله، قریباً من رسول الله، سیداً فی أولیاء الله... لا تأخذه فی الله لومة لائم...» (همان)؛ (او در به جا آوردن امر خداوند کوشا و به رسول خدا (ص) نزدیک است (نزدیکی از حیث مختصات وجودی و از حیث قرابت)، سرور اولیاء خداست ... که در اطاعت امر خداوند سرزنش هیچکس در او موثر نمی افتد). آن گاه به پیمان غدیر اشاره فرموده و حقیقت فعل آن مردم را در قبال پیمان رسول خدا (ص) چنین بیان فرمودند: «و العهد قریب... و الرسول لما یقبر ابتداراً زعمتم خوف الفتنة» «آلا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالكافرين» (توبه، ۴۹) (همان)؛ (دیر زمانی از پیمان غدیر نگذشته است... و پیامبر هنوز دفن نشده بود که به گمان باطل خود برای دوری از فتنه، با یکدیگر به مسابقه پرداختید، در حالی که در آتش فتنه سقوط کردند و جهنم بر کافران احاطه دارد). سپس در چرخشی به سوی اصحاب شورای سقیفه آنان را مورد شماتت قرار داد: «فیهات منکم و کیف بکم و انی تؤفکون؟ و کتاب الله بین أظهرکم، أموره ظاهرة قد خلفتموه وراء ظهورکم، أ رغبة عنه تریدون أم بغیره تحکمون» «بئس للظالمین بدلاً» «و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (کهف، ۵۰؛ آل عمران، ۸۵) (همان)؛ (شما کجا و فرونشاندن فتنه کجا، چگونه دروغ می گوئید در حالی که کتاب خدا در میان شماست و مطالب و اوامر آن روشن است... همانا شما قرآن را به پشت سر خود افکندید و چه بد جایگزینی ظالمین برمی گزینند، هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند، از او پذیرفته نیست و او در آخرت در زمره زیانکاران است).

سپس به افشاگری پرداخت و قدرت طلبی مزورانه اصحاب سقیفه را برملا ساخته و در پایان، دلیل خشم و غضب و ناراحتی خود را «اطفاء انوار الدین الجلی و اهمال سنن النبی الصفی» (همان) از جانب آنان اعلام فرمود.

آن حضرت در موضعی دیگر و در پاسخ به فردی که جوای کلام رسول خدا (ص) در تأیید امامت و وصایت امیرالمومنین (ع) بود، چنین فرمود: «وا عجباه أنسیتم یوم غدیر خم؟ سمعت رسول الله (ص) یقول: علی خیر من أخلفه فیکم و هو الإمام و الخلیفة بعدی و سبطای و تسعة من صلب الحسین (ع) ائمة أبرار لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم إلی یوم القیامة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۶، ص ۳۵۳)؛ (این پرسش چقدر شگفت انگیز است آیا شما روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ من از رسول خدا شنیدم که مکرر می فرمود: علی بهترین فردی است که من در میان شما به جانشینی خود برگزیدم، او امام و جانشین بعد از من است و دو فرزندش و نه فرزند از نسل حسین (ع) امامان برحقند که اگر از آنان تبعیت کنید آنان را مشمول هدایت الهی و هادی امت می یابید و اگر با آنان مخالف ورزید، تا روز قیامت گرفتار اختلاف خواهید بود).

آن چه می توان در پایان افزود این مطلب است که حضرت فاطمه (س) براساس «قُم فَأَنْذِرِ» (برخیز و هشدار بده) (مدثر، ۲)، عمل به وظیفه هدایتگری و اصلاح انحراف ایجاد شده در جامعه آن روزگار را به منظور اصلاح افکار و اعمال امت مسلمان تا روز قیامت وجهه همت خود ساخته و در این راه در تمام مواضع مقتضی، کلام خود را براساس آیات خداوند و نصوص رسول خدا (ص) به نحو موعظه حسنه القاء فرمود و در تمام صحنه های سیاسی دوران پس از رحلت رسول مکرم اسلام (ص) با شکوه و اقتدار و در جایگاه هادی ملت برای ادای تکلیفی بزرگ که همانا نجات دین خدا از انحراف بود، به افشای خودکامگی ها و جاه طلبی های مزورانه برخی اصحاب رسول خدا (ص) پرداخت.

در روزگاری که خودکامگان دین فروش از غفلت ساده لوحان، نهایت بهره برداری را نموده و مردم غافل و عافیت طلب، اسیر جوسازی های سردمداران خدعه و فریب، حتی با نهیب بیداری دخت پیامبر مکرم اسلام نیز از خواب گران خود بیدار نشدند، تاکتیک هوشمندانه حضرت زهرا (س) در قالب وصیت سیاسی رخ نمود تا همواره درگذر زمان اسباب بیداری حق جویان را فراهم سازد. وصیت سیاسی آن حضرت مبنی بر تکفین و تدفین شبانه، اعلام آشکار نفرت از غاصبان منصب خلافت است. وصیتی که تا قیام قائم آل محمد (ص) نشان از مبارزه مستمر جبهه حق علیه باطل است و در گستره زمان، اعلام خشم الهی حضرت فاطمه (س) است که رسول خدا (ص) از آن بر حذر نموده بود. این وصیت نشان از غضبی عمیق و الهی دارد که به اتفاق فریقین آن حضرت نسبت به خلیفه اول و دوم ابراز نموده است. یادآوری این نکته ضروری است که فاطمه (س)، مُمَجَّده به آیه تطهیر، مباهله و سوره «هل اتی» است و غضب او غضبی دینی و الهی است که از حقد، کینه و دشمنی میراست. رسول خدا (ص) درباره کمال دین و کمال ایمان آن حضرت فرموده اند: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا أَلِيَّ مِشَاشِهَا» (سلطان الواعظین، ۱۳۶۶: ص ۷۰۷)؛ (همانا خداوند قلب و تمام اعضاء فاطمه را مملو از ایمان ساخته است).

این گفتار کنایه از ایمان کامل و عصمت آن حضرت است، لذا آن بانوی بزرگ از هر نوع اخلاق رذیله مطهر است و نمی توان غضب او را غضبی ناشی از تمایلات نفسانی دانست، پس غضب او همان غضبی است که موجب غضب خدا و پیامبر (ص) است. در ملاقاتی که عمر و ابوبکر، جهت دلجویی از صدیقه کبری (س) به عمل آوردند، حضرت روایتی را از پدر بزرگوارش به آنان یادآوری فرمود: «رضا فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی فمن أحب فاطمةً ابنتی فقد أحببني و من أَرْضَى فاطمةً فقد أَرْضَانِي و من اسخط فاطمة فقد أسخطني» (همان، ص ۷۱۲)؛ (خشنودی فاطمه از جنس خشنودی من است و خشم فاطمه از جنس خشم من است پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است).

آنگاه رو به آن دو نموده و فرمود: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا اسْتَخْطُمْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لئن لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ» (همان)؛ (من خدا و فرشتگان خدا را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین ساختید و رضایت مرا جلب ننمودید و اگر پیامبر را ملاقات کنم حتماً از شما شکایت خواهم کرد).

بالاترین دلیل بر نارضایتی آن حضرت از دو خلیفه، آن است که به امیرالمومنین (ع) چنین وصیت نمود: «و ما تشهد احدٌ جنازتي مِن هَولَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَأَنْهَمُ عِدْوِي وَ عِدْوُ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يَصِلَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا أَوْهَنْتِ الْعَيُونَ وَ نَامَتِ الْإِبْصَارُ» (همان، ص ۷۱۳)؛ (نباید احدی از این مردمی که به من ظلم نمودند و حق مرا گرفتند بر جنازه من حاضر شوند، زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول خدا هستند و اجازه نده احدی از این جماعت و از یارانشان بر من نماز بگذارند...).

قرار گرفتن عبارت «فانهم عدوی» در کنار عبارت «و عدو رسول الله» بیانگر این حقیقت است که در نگاه آن حضرت، این عداوت، عداوتی شخصی و محدود به مصادیق خاصی نبود، بلکه عداوتی معادل با عداوت با رسول الله (ص) بود و لذا اقتضای حکمت این بود که مبارزه الهی آن حضرت علیه این جریان سیاسی خودکامه، در طول تاریخ ممتد بشری، ساری و جاری و عقول و قلوب مستعد و مطهر را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۶. نتیجه

حضرت زهرا (سلام الله علیها) اگرچه در منصب امامت، جانشین رسول الله (ص) نبوده است، اما به جهت بهره مندی از کمالات وجودی نظیر «تطهیر الهی» از ماسوی الله، از حجیت دینی برخوردار بوده و لذا قول و فعل و تقریر آن حضرت در شناخت حق و تمیز آن از باطل راهگشا و کارساز خواهد بود. در تحلیل وقایع حیات آن حضرت، در مسأله غضب خلافت دو شیوه اصلی مواجهه آن حضرت با این وقایع عبارتند از: حضور فعال سیاسی در اجتماع و اقامه ادله منصوص و نیز وصیت سیاسی افشاگرانه و ماندگار با هدف دفاع از حریم دین و حمایت از امام بر حق زمان و هدایت امت بر سبیل مستقیم الهی که مصداق آن تبعیت از وصی بلافصل رسول الله (ص) است. لذا انگیزه ها و اقدامات آن حضرت منبث از عصمت باطنی اوست و در جایگاه انسان کامل، با هدف انجام وظیفه هدایتگری، به روشنگری دینی و سیاسی پرداخته و با استناد به آیات و سخنان پیامبر (ص) وظیفه ابلاغ پیام الهی را در قالب موعظه حسنه مستدل، به انجام رساند و با همین هدف، تکفین و تدفین مخفیانه خویش را وصیت نمود تا در طول تاریخ نقش هدایتگری خود را به نحو احسن و اکمل ایفاء نماید، چرا که به فرموده قرآن کریم انسان کامل همواره داعی الی الله است و همچون سراج منیر نور افشانی می کند (احزاب، ۴۶).

فهرست منابع:

-قرآن کریم

-نهج البلاغه

-اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمه»، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱-

-بحرانی، سید هاشم: «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

-بخاری، محمد بن اسماعیل: «صحیح البخاری»، بیروت، عالم الکتب، چ پنجم، ۱۴۰۶ق.

-بشوی، محمد یعقوب: «شخصیت حضرت زهرا (س)»، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۶-

-جصاص، احمد بن علی: «احکام القرآن»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

-حاکم حسکانی: «شواهد التنزیل»، تهران، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.

-حسن زاده آملی، حسن: «ده رساله فارسی»، قم، الف لام میم، چ اول، ۱۳۸۵-

-حسن زاده آملی، حسن: «ولایت تکوینی»، قم، الف لام میم، چ دوم، ۱۳۸۴-

- خلجی، محمد تقی: «ترجمه و شرح خطبه حضرت زهرا (س)»، بی جا، رخساره خورشید، چ ششم، ۱۳۸۵-
- سلطان الواعظین، محمد: «شبهای بیشاور»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سی و نهم، ۱۳۶۶-
- شیروانی، علی: «سرشت انسان»، قم، معاونت دروس معارف اسلامی، چ اول، ۱۳۷۶-
- طباطبائی (علامه)، محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه اسلامی حوزه، ۱۳۷۴-
- طباطبائی، سید علی: «انسان کامل»، قم، مطبوعات دینی، چ اول، ۱۳۸۶-
- طبرسی، فضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲-
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه: «نور الثقلین»، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فرات کوفی، ابوالقاسم: «تفسیر فرات الکوفی»، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فضل الله، سید محمدحسین: «تفسیر من وحی القرآن»، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن: «تفسیر الصافی»، تهران، صدرا، ۱۴۱۵ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا: «کنزالدقایق و بحرالغرایب»، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸-
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب بن اسحاق: «الاصول من الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ هفتم، ۱۳۸۳-
- مجلسی، محمد باقر: «بحارالانوار»، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مدرسی، سید محمد تقی: «من هدی القرآن»، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مطهری، مرتضی: «انسان کامل»، بی جا، بی نا، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد: «تفسیر الکاشف»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- موسوی، سید عبدالحسین شرف الدین: «المراجعات»، قم، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لاهل البیت، چ اول، ۱۴۲۲ق.

منبع : مجله مطالعات راهبردی زنان - بهار ۱۳۸۷ - شماره ۳۹ , نعمتی پیر علی، دل آرا , دکترای علوم قرآن و حدیث، (استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، کرج)